

سازنده	: وقار شیرازی، احمد بن محمد شفیع
عنوان و نام پندار	: مثنوی بهزاد و بهرام اثر وقار شیرازی با مقدمه و کوشش عبدالحسین جلالیان
ناشر	: منتشرات نظر
تیران، زیدان	: تهران، زیدان ۱۳۹۵
صفحه	: ۱۶۰
مقدمة	: اعجمیون شاهزادگانی
شالک	: ۹۷۸-۹۶۴-۶۵۴۵-۳۷-۳
تصویر	: ۷-۰۰۰-۰۰۰-۰۰۰
ردیف	: ۹۷۸-۹۶۴-۶۵۴۵-۳۷-۳
مقدون	: فرانز فریتس - فرنز لاین
مقدون	: Persian poetry - 19th century
شالکه المژده	: جلالیان، عبدالحسین - ۱۷-۷ - ملتمس
ردیفی نگره	: MIRVAT
ردیفی نیویورک	: ۱۳۹۵
شالکه کتابخانه ملی	: MIRVAT

نام کتاب: مثنوی بهروز و بهرام

سراینده: وقار شیرازی

تنظیم کننده: دکتر عبدالحسین جلالیان

حروف فتحکاری و صفحه آرایی: مؤسسه مهراد

چاپ: گلبان

صحافی: گلبان

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵

تیراز: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۲۰۰ / ۰۰۰ ریال

شابک: ۳۷-۶۵۴۵-۹۶۴-۹۷۸

ناشر: انتشارات زیدان - تهران - بلوار کشاورز - شماره ۲۲۰ - طبقه دوم

تلفن: ۸۸۹۶۶۶۱۶

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست مطالب

- ۴ «پیش‌گفتار»
- ۱۱ متنوی بهروز و بهرام

«پیش‌گفتار»

توضیحاتی درباره انتشار این کتاب:

در فروردین سال ۱۳۳۲ شمسی این ناتوان افتخار این را یافت که با بانو منیره تدین مادر همسر خود به هنگام ازدواج آشنا شوم. این بانو از آنجائی که به سبب دست داشتن من در کار شعر، آگاهی یافته بود، به هنگام مکالمه بیشتر اوقات در میان سخنان خود تک بیت‌های مناسب به زبان می‌آورد. ویژگیهای دیگر این بانو، این بود که در کار مشاعره کسی را یارای برتری با او نمود و در بازی نرد هم مهارتی بسزا داشت در همین ایام، در میان سخنان تلفنی ایشان با شخصی از تهران و از خانواده وصال شیرازی متوجه این نکته شدم که مادر همسر من اصلاً شیرازی و دارای بستگانی از یکی از فامیل‌های بزرگ و ادیب شیراز است.

پدر بانو منیره تدین شخصی به نام آمیرزا یوسف شیرازی و مادر نامبرده بانوی به نام رباب تدین دختر حاجی میرزا هاشم هراتی از فامیل بزرگ هراتی‌های یزد بوده است. آمیرزا یوسف شیرازی از خانواده وصال شیرازی از شیراز به یزد آمده و پس از ازدواج در یزد ماندگار می‌شود. توضیح‌آشنا شوهر خواهر بانو منیره تدین به نام حاج میرزا احمد لاری شیرازی بوده که تا چند سال قبل یک چهارراه در شیراز به نام او بوده است. تمام خانواده منیره تدین هم خوشنویس بوده‌اند. متأسفانه در آن زمان به سبب جوانی و خامی و داشتن مشغله زیاد پی‌گیر تحقیقات بیشتری نشدم تا اینکه نامبرده به رحمت ایزدی پیوست.

روزی در میان اوراق و کتب و نوشته‌های باقی مانده از این بانو که حاوی استناد بسیار گرانبها و صداق نامه‌های فامیل و گذشتگان بود به کتابی دست یافتم که صفحه اول و آخر آن در اثر مرور ایام تا حدی مندرس شده بود لیکن با خطی بسیار زیبا و نستعلیق و مذهب آراسته و مندرجات آن یک مثنوی بنام بهروز و بهرام اثر سراینده‌ای به نام وقار شیرازی است. همچنین متوجه نوشته‌های در پشت صفحه اول این کتاب شدم که نام شخصی مرقوم بود و من این نام را در چند مورد از زبان

مادر همسر خود شنیده بودم. سالها گذشت و چاپ این جزو به تأخیر افتاد تا اینکه در سال ۱۳۳۹ مصشم به تحقیق درباره خانواده وصال شیرازی گردیدم زیرا تا آن زمان جز نام مرحوم وصال شیرازی که مثنوی شادروان و حسنی بافقی را به پایان رسانیده مطلب دیگری از این خاندان نمی‌دانستم. قضا را به کتابی دست یافتم به نام «انجمنهای ادبی شیراز از اوآخر قرن دهم تا به امروز» تألیف حسن بامداد که توسط مؤسسه (ما) به مستولیت آقای احمد کرمی در سال ۱۳۷۲ به چاپ رسیده است و از آن بهره فراوان یافتم و در اینجا به ادب دوستان توصیه می‌کنم که از مطالعه این کتاب غفلت نورزند.

از آنجانی که سیر تحول، و تطویر شعر و ادب از زمان صفویه که شعر و ادب ابه هند مهاجرت می‌کردند به بعد و تا زمان مشروطه دارای ارزش مطالعه فراوانی است. بهتر دانستم مختصری در این باره بیان نموده آنگاه به شرح خانواده وصال بپردازم. به هنگامی که خاندان کریم خان زند، شیراز را پای خود تخت خود قرار داد، تعدادی از شاعران و پیروان مشتاق از اصفهان به شیراز مراجعت کردند و در واقع دوستین کانون بازگشت یا تجدد ادبی را در شیراز ایجاد نمودند. نتایج و ثمرات این انجمنهایی که در این زمان در شیراز واقع شد سبب تربیت عده‌ای شاعر بود که پس از آن در زمان قاجاریه پدید آمد.

در این دوره تجدید حیات ادبی، شعر اصیل فارسی در مسیر خود افتاد و در این دوره بود که دو شاعر بزرگ یکی به نام وصال شیرازی در غزلسرانی و دیگری به نام قاآنی در قصیده سرائی شهرت بسیار یافتند.

انجمنهای ادبی شیراز از زمان وصال به بعد، به مدت یکصد و پنجاه سال به نام انجمن سخنوران، در خاندان وصال ادامه داشت و در زمان حاضر هر چند انجمنی در شیراز به نام او نیست اما انجمن‌های دیگر دنباله‌رو انجمن سخنوران وصال بوده و در این انجمن‌ها یکی دو تن از مشاهیر شاعران خاندان وصال از بنیان‌گزاران و یا از اعضاء پیوسته این انجمن‌ها می‌باشند.

پس از سپری شدن دوران زندیه و روی کار آمدن سلسله قاجاریه، شیراز یکی از مراکز عمدۀ پژوهش شاعران بزرگ شده از این‌رو در دوره قاجاریه به سبب اینکه

فتح علیشاه و ناصرالدین شاه قاجار خود شاعر و مشوق شاعران زمان خود بودند، دیگر، شعرا به هندوستان مهاجرت نکردند. و در این دوره سخنورانی مانند وصال و قآنی زمینه را برای ظهور ادبیات زمان مشروطه فراهم آوردند. شادروان سعید نفیسی در مقدمه دیوان داوری درباره وصال شیرازی و خاندان او می‌نویسد:

«وصل شاعر و هنرمند بزرگ شیرازی در هفت خط استاد و مانند او در هفت اقلیم دیده و شنیده نشده است. شش فرزند هنرمند به جای گذاشته و آنان ده فرزند هنرور دیگر به جای گذاشتند و از هر جهت هفده نفر شاعر هنرور از این خاندان شریف بیرون آمده است و من در هیچ گوشه از تاریخ چنین خانواده شریفی سراغ ندارم»

با این مقدمه و توضیحات طولانی اینک به شرح حال شادروان وصال و فرزندان او تا آنجا که در کتب مندرج است خواهم پرداخت:

وصل

محمد شفیع ملقب به میرزا کوچک متخلص به (وصل) فرزند محمد اسماعیلی به سال ۱۱۹۷ هجری قمری در شیراز به دنیا آمد و در صرف و نحو و حکمت و تفسیر ریاضی و موسیقی و فنون ادب و خط از مشاهیر هنرمندان و استادان زمان خود شد. شادروان وصال به حسن صورت و حسن آواز مشهور و در عزل سرائی استاد زمان بود. نامبرده از مریدان مرحوم (سکوت) بود و انواع خط را بسیار خوش و شیوا می‌نوشت و در خط نسخ استاد مسلم زمان بود. مرحوم وصال در تمام انواع شعر توانا و طبع آزمائی کرده و دیوانش بالغ بر سی هزار بیت در زمان قاجاریه با چاپ سنگی چاپ و انتشار یافته است. این دیوان شامل قصاید و غزلیات است و غزلیات او شامل سه دفتر می‌باشد. دفتر اول عبارت از غزلیاتی است که به استقبال سعدی رفته و دفتر دوم به اتفاقی غزلیات حافظه و در دفتر سوم غزلیاتی است که خود ابلاغ کرده است.

مرثیه وصال شیرازی بعد از دوازده بند ترکیب بند محتشم کاشانی از مشهورترین مراثی شهید کربلا است.

وصال در ابتدا (مهجور) تخلص می کرد بعداً به دستور پیشوای خود مرحوم (سکوت) آن را به وصال تبدیل نمود.

آثار وصال بنا به نوشته گلشن وصال (حدیقة الشیر) از این قرار است:

- ۱- دیوان اشعار، بالغ بر سی هزار بیت که به چاپ سنگی رسیده است
- ۲- اتمام خسرو و شیرین و حسنی بافقی
- ۳- مثنوی بزم وصال
- ۴- صبح وصال، به شیوه گلستان سعدی
- ۵- شفح مقالات ز مختری
- ۶- رساله‌ای در عروض و قوانی
- ۷- رساله‌ای در حکمت و کلام
- ۸- رساله‌ای در علم موسیقی
- ۹- سفینه وصال
- ۱۰- تفسیر احادیث قدسی

۱۱- دیوان مثنوی مولوی - دیوان خاقانی - دیوان انوری - کلیات شیخ سعدی - دیوان حافظ - شصت و هفت جلد قرآن مجید هفت‌تصد دعوت نامه و مرقات که تمامی را با خط خویش مرقوم کرده است.

وصال از فروش قرآن‌های خطی که در مدت عمر خویش به نوشتن مشغول بوده امرار معاش می کرده است نامبرده با مناعت طبع زندگانی ساده‌ای داشته و در ۳۲ سالگی با یکی از خویشاوندان خود ازدواج می کند و دارای شش فرزند پسر می شود. در سال ۱۲۳۹ هجری قمری که زلزله شدیدی در شیراز روی می دهد و مردم شیراز آواره می شوند، وصال هم با فرزندان خود مدتی در زیر چادر بسر می برده و در این حال مشغول کتابت قرآن و سایر کتب بوده است. نامبرده فردی منبع الطبع و خجسته خصال و تا حدی زودرنج بود و در اواخر عمر چشمش آب می آورد. بالآخره در سال ۱۲۶۲ هجری قمری به دیار باقی شناخته و در جوار حرم حضرت احمد بن موسی نزدیک قبر پیشوایش مرحوم سکوت به خاک سپرده می شود.

فرزندان شادروان وصال که همگی شاعر و ادیب و خوشنویس بوده‌اند و نام بعضی از نوادگان این مرد بزرگ تا آنجا که بدان دسترسی حاصل شده است به شرح زیر است:

«وقار»

احمد متألّص به وقار نخستین فرزند وصال در سال ۱۲۳۲ هجری قمری در شیراز به دنیا آمد و در مهد پرورش پدر به تحصیل علوم و فنون پرداخت و در صرف و نحو و علوم ادبی اطلاعات کافی بدست آورد. سپس به فراگرفتن فقه و اصول و حکمت الهی پرداخت. او شاعری توانا و خوشنویسی چیره دست و مؤلفی پر کار بود. دیوانش بنا به گفته (روحانی) در گلشن وصال: دارای چهل هزار بیت شامل قصاید-قطعات-غزلیات-مثنویات و مراثی و مسمطات می‌باشد. خط نسخ را به شیوه استاد بزرگ میرزا احمد تبریزی می‌نوشت و در خطوط ثلث و رقاع و شکسته مهارتی به سزا داشت. وقار سفرهایی به هندوستان و دکن و عتبات عالیات و تهران کرده و هنگامی که ۳۱ ساله بود پدرش بدرود حیات گفت و او از آن به بعد سرپرست خاندان وصال گردید و به روشن پدر، انجمن ادبی سخنواران را در شیراز زنده نگاهداشت محفلش از شاعران و ادبیا و خوشنویسان تشکیل می‌یافت چنانکه در طریق الحقایق آمده است: «چه روزها و شیها در حوزه آن جناب و روضه اطیاب، حضورش انجمنی و از خدمتش دوستاران را حال و چمنی بود (صفحه ۱۶۹)».

وقار در سال ۱۲۹۸ هجری قمری در شیراز درگذشت و در جوار پدرش در حرم شاه چراغ به خاک سپرده شد. تأییفات و آثار خطوط و قار، از گلشن وصال نقل می‌شود که مشتمل بر ۲۲ کتاب و تاریخ و رساله و ترجمه و مثنوی می‌باشد هم‌چنین آثار خطی او از ۱۰ جلد کلام الله مجید- یکصد عدد دعواات با خط نسخ- پنجاه دعوت دیگر که نصف یا ثلث یا ربع از اوست

«حکیم»

محمود، متألّص به حکیم دومین فرزند وصال، متولد سال ۱۲۳۴ هجری قمری و متوفی در ۱۴ محرم سال ۱۲۷۴ در چهل سالگی است که به بیماری وبا در

می گذرد و در مجاور قبر پدر خود به خاک سپرده می شود. نامبرده سفری با برادر خود وقار به هندوستان کرده بود.

داوری

داوری با نام محمد سومین فرزند وصال در سال ۱۲۳۸ هجری قمری در شیراز متولد و در شعر استاد و گل سرسبد خاندان وصال به شمار می رفت. در اثر اصرار او دو برادر دیگر یعنی وقار و حکیم که به هندوستان رفته بودند به ایران بازگشتدند دلوی در خوشنویسی مشهور و شاهکار او دیوان فردوسی بود که به مدت پنج سال مشغول نوشتن آن بوده است. این کتاب سالها بین ثروتمندان آن زمان دست به دست می شد تا سرانجام شادروان روحانی وصال نوه مرحوم وصال بزرگ آنرا باز خریده و به خاندان وصال باز می گرداند.

داوری پس از ازدواج با دختر میرزا مهدی پسر عمومی حاج میرزا علی اکبر قوام الملک دارای فرزند پسر بنام جلال می شود.^{۱۷} متأسفانه پس از چندی در می گذرد و دلوی در سوگ مرگ فرزند دلبند خود به بیماری دق مبتلا و در سال ۲۸۳ درمی گذرد و جسد دلوی را افراد فاضل در کنار قبر پدرش در حرم شاه چراغ به خاک می سپارند.

فرهنگ

فرهنگ چهارمین فرزند وصال، در سال ۱۲۴۲ هجری قمری در شیراز بدنیا می آید نام اصلی او ابوالقاسم و ماتنده سایر افراد وصال در فنون ادب و خوشنویسی و شعر از افراد مشهور زمان خود بود. فرهنگ دارای پسری به نام اورنگ بود که او نیز شاعری زبردست و هفت گونه خط را خوش می نوشت فرهنگ چند بار به تهران مسافرت و با دختری از خاندان حاج معصوم رئیس اخوان نعمت اللهی ازدواج کرده و از او فرزندی به نام اورنگ می شود.

فرهنگ در سال ۱۳۰۹ هجری قمری در شیراز درمی گذرد و در حرم احمدبن موسی به خاک سپرده می شود.

فرزنده فرهنگ به نام اورنگ که اسم اصلی او محمود و در سال ۱۲۸۶ در شیراز متولد

شده و از طرف مردم فارس به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب می‌شد نامبرده با خاندان محمد حسین فروغی ازدواج و دارای ۲ فرزند به نامهای منوچهر و هوشنگ می‌شد نامبرده در سال ۱۳۰۴ شمسی به ریاست اداره کل فارس منصور و در سال ۱۳۳۴ مرحوم و در این بلویه به خاک سپرده می‌شد.

توحید

پنجمین فرزند شادروان وصال شیرازی به نام اسماعیل و متخلص به توحید است که این فرزند مانند سایر همگنان دارای خط و آواز خوش بوده و در سال ۱۲۸۶ به مرض وبا فوت می‌کند.

روحانی

میرزا علی روحانی وصال فرزند عبدالوهاب یزدانی و نوه وصال در سال ۱۲۵۷ هجری قمری در شیراز به دنیا می‌آید. او دیوان عمومی خود داوری را با مرکب چاپ می‌نویسد و پس از وفات پدر به هندوستان می‌رود. نامبرده دارای چهار فرزند بنام‌های: عبدالوهاب نورانی - عبدالرحیم - عبدالکریم - عبدالعلی بود. میرزا علی روحانی وصال نیز در کار شعر و خط نستعلیق و نقاشی چیره دست بود و در سال ۱۳۱۹ خورشیدی کتاب گلشن وصال را که شرح احوال و نمونه‌های آثار مشاهیر خاندان وصال است در ۵۱۷ صفحه تألیف می‌کند که موشق‌ترین مرجع برای شناسانی خاندان وصال می‌باشد. آخرالامر در سال ۱۳۳۳ خورشیدی در تهران فوت و جسدتش به شیراز منتقل و در غرب باغ حافظیه مدفون می‌شود و بر مقبره‌اش گنبدی بنا شده است.

قصیده عزیز

بام آنکه داشت اد جازا
مبارادات و از حون اخذ
شاید باشتن از دی شانه
بنور او همه اش باست پیدا
دلی در حسنه آن کش رجات
جز اواند حقیقت پیغ سی
بداش داد را اش جان
منزه شخص از تو لید و بوند
ولی جزوی نه پیزی آب دا
عجیبه اینکه خود بنو دهودا

ز آگی گشته پیاز دیکن بختی
پیدا آرد ز جوب خشک خرما
نموده ارکحال کار پسندی
کل بویا ز جوب خشک کرده
نماید و هسته را از کرمانش
کرده از حسه که متنی خرد را
نمخلو قات داده شر می دهد
اگر کسی هم کند او را عقا
بود آگر ده لویه از نهان
ز پر نکنی پیدا آور دهد ریگ

برون از جسته آرد در حسے
زمیش محل نوش آرد ہویدا
لها ب کرم داد پیشی بینی
ز خون در ناف آهی سکد کرد
کند از بیضیه طاووسی بعد نکن
کرده از حسه که متنی خرد را
نموده دیگر پرچیل
به نیکی ہم در افراد و نواب است
بسی دلکش از دنگنیانی
بدفع و در رابطون بعض ایکن

در آن سیمین میان شوخ دیده
 کرد هی و یکراز برگشته پویا
 به عانه یکی را حکم ران ساخت
 بدلا افکت ده با بزرگاله خوبی
 چو یونس دادل ما هی نشسته
 خوش شن اکو پنهانی کرد و باد
 کند اند خسته بر کردن شد
 بنیان هسته نوازو آشکارا
 خیال اند حساب خوشه است
 ولی در عقده خنگت جایش

باطنی نزد خرم کشتریده
 رهین خانه و بے زانگی هان
 ده و د خانه اکلش غیان ساخت
 زیکو هند و می کو ساله جوی
 هنرمندی کان برگفت بسته
 هنگه ه ترکی قدر ب برخادار
 نکاری دل را شو خی هبایکن
 زیست کا د شو خی بس د لارا
 دیری باد و پکر بر نشسته
 بریدی تند رو د رویه هایش